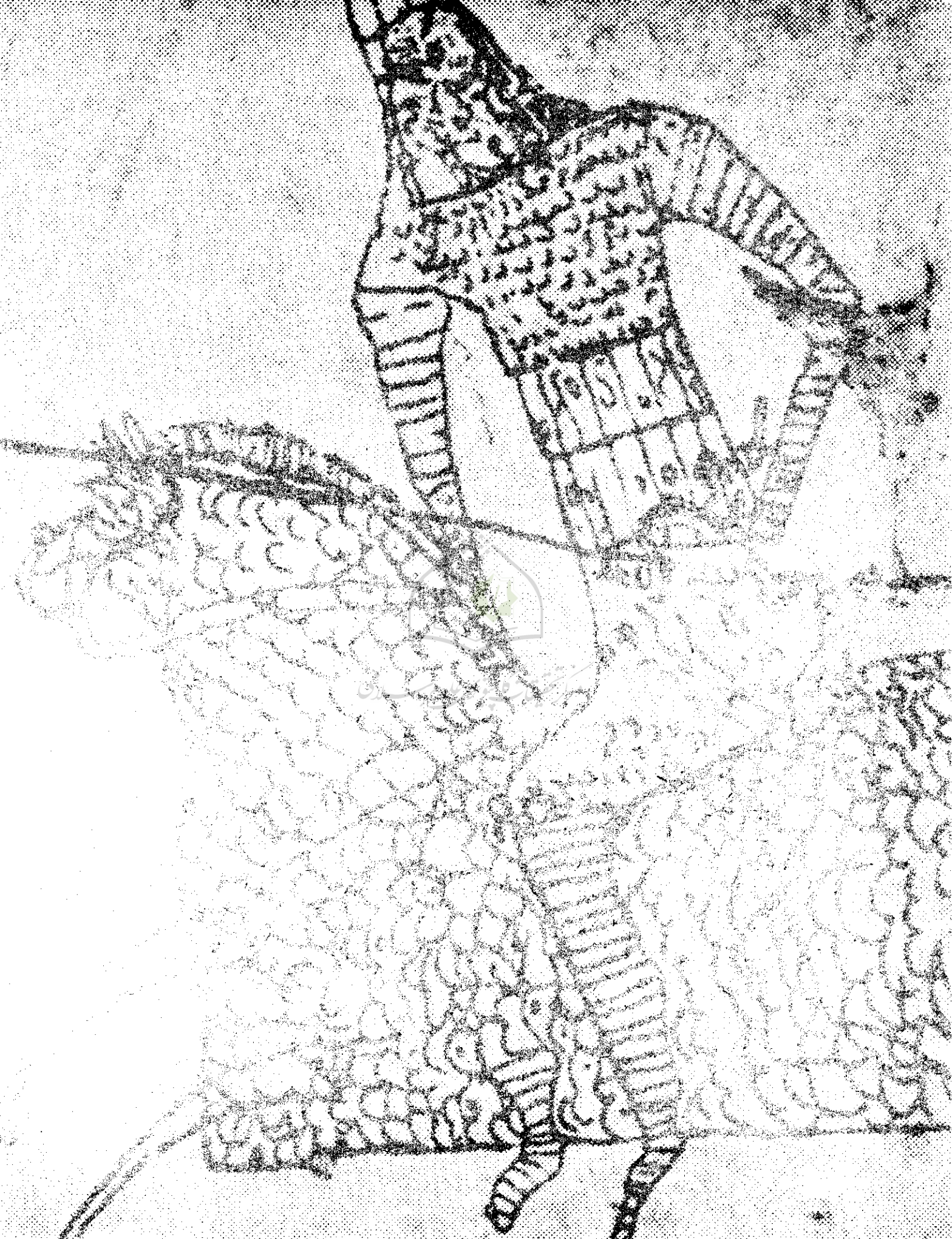




اهمیت اسب‌گزینی‌تان در ایران باستان

بخش چهارم

دوره اشکانیان

محمد حسن سمسار

موزه‌دار موزه هنرهای تزئینی

درسومین بخش این گفتگو، پیرامون اهمیت اسب در دوره هخامنشی سخن گفتیم، و دیدیم که در روزگار پرشکوه سلطنت هخامنشیان، که تمدن و فرهنگ درخشان ایران در بخش بزرگی از جهان گسترش یافت، اسب چه اهمیت و ارزشی داشت.

بامرگ جانگداز داریوش سوم در سال ۳۳۰ ق. م. مشعل فروزان تمدن هخامنشی، که میلیونها نفر از مردم جهان، از نژادهای گوناگون، در پرتو آن يك حکومت جهانی باشکوه و آزادمنش تشکیل داده بودند بخاموشی گرائید.

نباید چنین گمان کرد که مهاجمین از همه جهت پیروز شده بودند، بلکه این پیروزی تنها يك پیروزی نظامی بود، آنهم نه بسبب شجاعت و تهور انفرادی، یا جمعی اسکندرو کسان او، بلکه این پیروزی را آشفته‌گی داخلی خود ایران و ضعف دستگاه اداری حکومت هخامنشیان، برای اسکندر فراهم ساخت. با این همه اسکندر پس از تسلط بر ایرانیان، آنچنان تحت تأثیر تمدن باشکوه هخامنشیان قرار گرفت، که لباس ایرانی پوشید و از آداب ایرانی پیروی کرد و حتی با سبهای خود ساز و برگ ایرانی داد. اما از آنجاکه طبع ایرانی هرگز اطاعت از دیگران را نمی‌پسندد، این تسلط نظامی دیری نپائید، و بزودی از گوشه و کنار سرزمین مردخیز ایران نواحی جان بخش آزادی برخاست، که در این میان آوائی که از جانب پارت برخاست از همه رساتر و نیرومندتر بود. قوم پارت که در سرزمین پرثو، یا ناحیه‌ایکه امروزه شامل خراسان و شمال غرب خراسان کنونی است زندگی میکردند، آریائی‌ها بودند که همراه با مادها و پارسها بفلات ایران آمدند.

پارته‌ها در مدتی که مادها و سپس پارسها، بتشکیل سلسله ماد و سپس شاهنشاهی بزرگ هخامنشی پرداختند، همچنان زندگی عشیرهای و تمدن چوپانی خود را ادامه دادند.

شاید حفظ وضع ایلاتی در بین پارته‌ها بدین سبب بود که، مانند مادها و پارسها از تماس و نزدیکی با ملل آسیای غربی که پایه‌گذاران تمدن قدیم بودند بهره‌ای نداشتند.

بهرسان این قوم دلیر پس از سقوط سلسله هخامنشی و تسلط سلوکیان، همچنان موقعیت خاص خود را حفظ کردند. سرانجام در سال ۲۵۰ ق. م. ارشک اولین پادشاه سلسله پارت علیه آنتیوخوس دوم سلوکی قیام کرد. این قیام مردانه منجر بتأسیس سلسله اشکانی گردید که، از سال ۲۵۰ ق. م. تا ۲۲۶ بعد از میلاد، یعنی در حدود ۴۷۵ سال بطول انجامید.

نقش برجسته يك چابك سواربارتی روی سفال -
موزه برلین



سلسله اشکانی با همه بیعدالتی‌هایی که در گذشته نسبت بآن شده ، یکی از بزرگترین سلسله‌های تاریخ شاهنشاهی ایران است .

جای شگفتی نیست اگر گفته شود که ، باین سلسله بزرگ در تاریخ وطن ما بیعدالتی شده است . مدارك بسیاری در دست است که پس از آنکه اردشیر بابکان توانست اردوان پنجم را با نیرنگ از پای درآورد ، او و دیگر سلاطین ساسانی کوشیدند که آثار باقیمانده دوره سلطنت اشکانی را از میان بردارند .

دلیل قاطع این ادعا این است که ، در شاهنامه فردوسی که بر مبنای کتابهای دوره ساسانی تنظیم گردیده ، این دوره عظیم ۴۷۵ ساله که درازمدت‌ترین دوره سلطنت يك سلسله در ایران است ، در ۱۸ بیت خلاصه شده و حتی آنرا دوره ملوك الطوائف نامیده‌اند .

همین بی‌اطلاعی از چگونگی تاریخ اشکانیان سبب گردیده بود که ، تا چندی قبل که بر اثر کشفیات و مطالعات جدید ، تاریخ این سلسله روشن گردید ، جمعی اشکانیان را غیر ایرانی بدانند .

این گمان نادرست گویا از آنجا سرچشمه میگرفت که ، پادشاهان پارتی در اوایل سلطنت این سلسله بسبب ضرورت زمان ، خود را طرفدار یونان میخواندند . در حالیکه اقدامات این سلسله بکشور خود ، از هیچیک از سلسله‌های شاهنشاهی ایران پیش از اسلام کمتر و کوچکتر نبود ، و چه بسا که اگر جز پارت‌های غیور در این مدت دراز در ایران سلطنت میکردند ، سیر تاریخ ایران جز آن بود که طی شده است .

بزرگترین اقدامات و خدمات پارت‌ها را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد .

۱- بیرون راندن سلوکیها از ایران و تأسیس يك سلسله ایرانی (با توجه باینکه سلوکیها پیرو سیاست اسکندر بودند که میخواست جهانی متحد بر مبنای تمدن یونانی ایجاد کنند ، که

يك سوار سنگين اسلحه پارتى - دورا اورپوس



لازمه آن از میان بردن تمدنهای درخشان سایر ملل از جمله ایران بود.

۲- جلوگیری از توسعه طلبی دولت روم که خود را وارث اسکندر میدانست.

(باتوجه باین اصل که نیروی نظامی روم در این دوره نیرومندترین ارتش جهان بود و لژیونهای تربیت شده و با انضباط رومی در جهان مانند نداشت.)

۳- سد کردن راه وحشیان بیابانگرد شرق و شمال که بطور دائم و پی گیر خاک ایران را برای رسیدن بغرب مورد حمله قرار میدادند.

در مورد اهمیت این عمل کافی است که بدانیم اگر آنها در کار خود پیروز نمی شدند تمدن شرق و غرب یکجا پایمال میشد. چنانکه قرنهای بعد این حادثه در شرق بصورت حمله مغول و در غرب بصورت حمله اقوام نیمه وحشی ظاهر گردید و قرون وسطی را ایجاد کرد. بزرگترین خدمت سلسله اشکانی احیاء روح ایرانیست بود که بر اثر حمله اسکندر و حکومت جانشینان او، روبضعف میرفت. جنگهای پی در پی در سه جبهه شرق، شمال و غرب روح سلحشوری و مقاومت در برابر مشکلات و حوادث را، که تا حد زیادی در ایرانیان از میان رفته بود دوباره زنده کرد.

اینکه پادشاهان اولیه اشکانی خود را طرفدار یونان میخواندند امری سیاسی بود. آنها وارث حکومتی یونانی بودند. تشکیلات کشور بروش یونانی اداره میشد، شهرها اساس اقتصادی و اجتماعی یونانی داشت، و قومی که تازه سلطنت رسیده بود در برابر این عوامل تنها شجاعت و جنگجویی داشت و نمیتوانست بآسانی تشکیلات را یکباره دگرگون کند.

پادشاهان اشکانی میدانستند، که در هر یختن تشکیلات یکصدساله سلوکیان سبب آشفتنگی و هرج و مرج خواهد شد. بهمین سبب باروش عاقلانه خود نه تنها تمدن موجود را از میان نبردند، بلکه بمرور چنان تمدن ایرانی را جایگزین آن کردند که بزودی اثری از آن برجای نماند.

و تمدن جدید پایه و اساس تمدن درخشانى شد که بعدها در زمان سلطنت ساسانیان چشم جهان را خیره ساخت .

در کار توسعه اقتصادى ، دولت پارت از خدمتگزارترین سلسله‌هاى تاریخ ایران است . بامرگ اسکندر مقدونى ، میراث او پس از مدتی کوتاه تقسیم شد ، و در سراسر متصرفات او هرج و مرج و راهزنى بخصوص دزدی دریائى رواج یافت . برای ادامه حیات اقتصادى ، و ایجاد ارتباط شرق و غرب ، دولت روم باتسلط بر مدیترانه و تصرف سوریه امنیتى ایجاد کرد . ظهور دولت مقتدر پارت نیز قسمت عمده دیگرى از راه شرق بغرب را امنیت بخشید . باین ترتیب کاروانهاى حامل ابریشم ، ادویه ، عاج ، احجار کریمه ، عطر و سایر اشیاء تجملی از هندوچین عازم غرب گردید و ایران در این میان وظیفه میانجى را انجام میداد .

در سراسر امپراطورى وسیع اشکانى مراکزى برای تجارت ترانزیت و وسائل حمل و نقل زمینی و هم چنین تشکیلات حمل و نقل دریائى ایجاد گردید .

جاده‌هاى ایران هیچگاه مانند زمان اشکانیان خوب نگاهدارى و نگاهبانى نمیشد . در سراسر راه کاروانهاى تجارتى ، که از چین و هند با ایران میآمد کاروانسراها ، چاههاى آب ، مراکز پلیس ، و ایستگاههاى تعویض اسب ایجاد گردید . مالیات حاصله از این دستگاه منظم تجارتى ، قسمت بزرگى از درآمد دولت ایران را تشکیل میداد .

از راه همین ارتباط بود که درختان ، گیاهان و پرندگان جدید از سایر کشورها مانند چین با ایران وارد میگردد . در حکومت اشکانیان مجلس مهستان که از سران و بزرگان قوم تشکیل میشد بر کار حکومت نظارت میکرد و آزادی مذهب در کشور حکمفرما بود . آخرین افتخار سلسله نیرومند پارت این است که هرگز در برابر يك حکومت بیگانه یزائو در نیامد ، بلکه هنگام افقراض کشور را در حالیکه حتى يك وجب از مرزهاى خود را از دست نداده بود ، بيك سلسله ایرانی دیگر تحویل داد . پس از این اطلاع مختصر از خدمات سلسله نیرومند اشکانى ، اکنون بشرح اهمیت اسب و قرئینات آن در این دوره می‌پردازیم .

هرودوت بانوس نویسنده یونانى (۱۷۰ - ۲۴۰ میلادى) می‌نویسد « پارتها کمان و اسبشان را مانند رومیها فقط در هنگام جنگ لازم ندارند . بلکه از کودكى با آنها بزرگ میشوند ، و قنشان بشکار میگذرد و هیچگاه ترکش را از خود دور نمیکند و از اسب فرود نمیآیند ، همیشه آنها را بکار میبرند ، چه در پیکار و چه در شکار »^۱ .

باروى کار آمدن دولت پارت نه تنها از اهمیت اسب کاسته نشد ، بلکه اسب نزد پارتها بسبب آنکه آنها داراى زندگى عشایرى و چادر نشینی بودند اهمیت بیشتری داشت . پارتها مردمى شجاع و سوارانى چابک بودند و بیشتر زندگى مردان پارتى برگردۀ اسبها میگذشت .

برای دانستن چگونگى این موضوع لازم است که ، نظرى بتشکیلات نظامى ایران در دوره اشکانیان بیاندازیم . سپاه پارت از دو قسمت سواره نظام و پیاده نظام تشکیل میشد .

اهمیت سواره نظام که خود دو بخش متفاوت داشت بیشتر از پیاده نظام بود . سواران پارتى شامل سواران سنگین اسلحه ، و سبک اسلحه بودند ، که چگونگى سلاح و تجهیزات هر يك را شرح خواهیم داد .

۱ - سواران سنگین اسلحه : این دسته از سواران وظیفه حمله و دفاع هر دورا بعهدۀ داشتند ، و داراى سلاح کامل بودند . زره بلند آنها که از پوست شتر ساخته میشد تا زانو میرسید و قطعاتى از آهن و فولاد بآن میدوختند . این قطعات فولادى شبیه به پر مرغ ساخته میشد .

علاوه بر این زره ، شلواری نیز از جنس چرم بپا میکردند که تاروى پارا می‌پوشاند . اسبهاى این سواران نیز با برگستوانى شبیه زره خود آنها مسلح بود . زره سواران و برگستوان اسبها را در نهایت دقت و استحکام میساختند . و همان دقتى که در ساختن زره بکار



نقش برجسته يك سوار پارتی
روی سفال - موزه لوور

میرفت در ساختن برگستوان اسبها نیز بکار برده میشد، و این دلیل روشنی است بر اهمیتی که اشکانیان باسبهای خود میدادند.

باین ترتیب سواران سنگین اسلحه غرق در آهن و فولاد میشدند، وزره و برگستوان آنها شبیه پیرچهای بود که پره‌های بسیار بآن وصل کرده باشند.

قطعات فلزی که بر زره‌ها دوخته میشد، بخوبی صیقلی و شفاف میگردید، بنحوی که هنگام تابش آفتاب بر آنها چون آینه میدرخشید و سواران جلال و شکوهی خاص میبخشید.

این سواران بسبب داشتن چنین زره ستبر و کلاه‌خودهای محکم، از اسلحه دفاعی دیگری، مانند سپر بی‌نیاز بودند. سلاح تهاجمی آنها نیزه بلند محکمی بود که ضربت آن دو سوار را باسانی بهم میدوخت. تیر و کمان، شمشیر دودمه و خنجر بقیه سلاح آنها را تشکیل میداد.

باین ترتیب صفی که از این سواران سنگین اسلحه ایجاد میگردید، دیوارهای فولادین بود که باسانی شکافته نمیشد.

دسته دوم سواران پارتی، سواران سبک اسلحه یا چابک سواران بودند. این دسته بجز تیر و کمان هیچ‌گونه سلاح دفاعی یا تهاجمی دیگری نداشتند.

اسبهای آنها نیز فاقد برگستوان بود بناچار بسیار سبک بار و سخت چالاک بودند. وظیفه این دسته جنگ و گریز بود. روش ویژه پارت‌ها در جنگ، که مشهور بروش سکائی است، و پارت‌ها آنرا در اثر تماس و نزدیکی با سکاها آموخته بودند، بدین قرار بود:

در آغاز جنگ چابک سواران بدشمن تاخته و بامهارتی که در تیراندازی داشتند، باران تیر را بر آنها می‌باریدند، و چون دشمن در صدد حمله متقابل برمیآمد، این چابک سواران از پیش آنها گریخته، و از هر جانب روبفرار می‌نهادند. در این هنگام نیروی دشمن بگمان آنکه شکست در قوای پارت افتاده بدنبال این سواران می‌تاختند. اما بسبب چابکی سواران موفق



نقش برجسته روی سنگ - هنر
پارت و پالمیری - پالمیر

برسیدن بآنها نمیشدند. چابك سواران درضمن فرار نیز از روی اسبها برگشته و بطور قیقاج بتیراندازی می پرداختند.

چون نظم سپاه دشمن بر اثر این جنگ و گریز بهم میخورد، و سربازان خسته و درمانده میشدند، چابك سواران ناگهان برگشته و باتیرهای خود آنان را از پای درمیآوردند. این سواران در تیراندازی درجهان بی مانند بودند.

تاخت و تاز آنها اغلب بنحوی بود که میدان نبرد را از گرد و خاک تیره میساخت و پارتها از این روش برای ایجاد پرده استتار در هنگام فرار، یا حمله استفاده میکردند.

پارتها در شب نمی جنگیدند زیرا قسمت عمده سپاه پارتی را سواره نظام تشکیل میداد، و چون آماده ساختن اسبها در شب آسان نبود، از جنگیدن در شب خودداری میکردند.

سواران بهنگام جنگ اسبهای یدك نیز با خود میکشیدند، تا در صورت لزوم بتوانند از اسب یدك استفاده کنند. سواران پارتی شجاع، نیرومند، بردبار، بویژه در تحمل تشنگی بی مانند بودند.

نمونه کامل این روش جنگی را در جنگ کاره (حران) که گوشه هائی از آنرا بطور خلاصه خواهیم گفت، میتوان مشاهده کرد. جنگ حران که از بزرگترین جنگهای ایران و روم در دوره اشکانیان است، در تاریخ ایران اهمیت فراوان دارد.

نتایج این جنگ از نظر سیاسی و نظامی برای ایران ارزش بسیار داشت، که در این بحث جای گفتگو از آن نیست. جنگ حران در سال ۵۳ ق. م. در زمان سلطنت ارد اول ۵۶ - ۳۷ ق. م. رخ داد.

بهنگام سلطنت ارد اول، در روم، دولت مقتدری که همیشه در فکر تسلط برجهان بود، سه سردار بزرگ یعنی پومپه، یولیوس سزار، و مارکوس کراسوس حکومت سه نفری تشکیل داده بودند.

در این زمان کراسوس از طرف سنای روم بحکمرانی سوریه رسید و با سپاهی عازم سوریه شد. کراسوس مردی خسیس، طماع و حریص بود. او باینکه از سنای روم اجازه جنگ با اشکانیان را نداشت، اما خیال خام تصرف ایران و هند را در سر می‌پروراند.

کراسوس پس از ورود بسوریه پلی برفرات بست و شهرهای بین‌النهرین را مورد تجاوز قرارداد و بقتل و غارت و اسارت بر مردم دست زد. درسوریه فرزند او با هزار سوار از اهالی گالیا باو پیوست. کراسوس باینکه میتواند از آماده نبودن پارتها برای جنگ استفاده کرده بآسانی بابل و سلوکیه را تسخیر کند، اما از اینکار خود داری کرد و بسوریه بازگشت و بجمع‌آوری طلا پرداخت و حتی از غارت معابد نیز خودداری نکرد.

درسوریه فرستادگان پارتی نزد او آمدند تا پیام ارد را باو برسانند. متن این پیام چنین بود.

«اگر این لشکر را رومیها فرستاده‌اند پادشاه ما بآن جنگ خواهد کرد و بکسی امان نخواهد داد. ولی اگر چنانکه بما گفته‌اند این جنگ بر ضد اراده روم است، و شما برای منافع شخصی باسلحه داخل مملکت پارتها شده و شهرهای ما را تصرف کرده‌اید، ارشک برای اعتدال خود حاضر است که رحم به پیری شما کرده برومیهای که در شهرهای او هستند، اجازه بدهد بیرون روند زیرا پادشاه ما این رومیها را محبوسین خود میداند نه ساخلو شهرها^۲». کراسوس در پاسخ این گفته سفرای ایران چنین پاسخ داد:

«نیت ما در سلوکیه به شما اعلام خواهیم کرد» و در جواب این گفته، مسن‌ترین سفیر ایران خندید و کف دست خود را نشان داده گفت «کراسوس اگر کف دست من موئی خواهد روئید توهم سلوکیه را خواهی دید.»

باین ترتیب مقدمه نبرد فراهم گردید. اما پیش از آنکه کراسوس حمله را آغاز کند، پارتها شهرهای بین‌النهرین را از وجود ساخلوهای رومی پاک کردند. رومیهای که از این جنگها جان بدر برده بودند، چون پیک‌های مرگ باردوگاه کراسوس می‌پیوستند و اخبار وحشتناکی باخود بارمغان می‌آوردند. آنها میگفتند که «پارتها مردمی هستند که از تعقیب آنها نمیتوان جان بدر برد، و اگر فرار کنند نمیتوان بآنها رسید، تیرهایی دارند که رومیها بآنها آشنا نیستند، و باینروئی تیر می‌اندازند که نمیشود سرعت آنها مشاهده کرد، و قبل از اینکه شخص در رفتن تیر را از کمان ببیند، تیر باو خورده. اسلحه تعرضی سوارهایشان همه چیز را شکسته و از هر چیز می‌گذرد و باسلحه دفاعشان چیزی کارگر نیست.^۳»

سپاه روم بادر یافت اینگونه اخبار روحیه خود را از دست میداد، ولی کراسوس با عجله تمام دستور گذشتن از بل فرات را صادر کرد، و دعوت پادشاه ارمنستان را برای رفتن بکشور او و حمله بایران از راه ارمنستان متکبرانه رد کرد. پس از گذشتن کراسوس از فرات بل این رودخانه نیز بر اثر صاعقه سوخت و قسمتی از اردوگاه کراسوس نیز گرفتار برق‌زدگی شد، و کراسوس چنین وانمود کرد که بدستور خود او پل را ویران کرده‌اند تا از ضعف روحیه سربازان جلوگیری کند اما این کار نتیجه معکوس داشت.

در این هنگام بگفته پلونارک بزرگترین بدبختیهای که روزگار برای کراسوس تدارک کرده بود، یعنی يك شیخ عرب بنام آریام وارد شد. این شیخ از جانب سورنا فرمانده ارتش ایران مأمور بود که، کراسوس را بجنگه‌های بین‌النهرین کشاند، تا سواران اشکانی بتوانند کار او را یکسره کنند.

در این هنگام ارتش پارت بدو قسمت شده بود. قسمت اول که شامل پیاده نظام پارتی بود، زیر فرمان ارد شاهنشاه ایران بجانب ارمنستان پیش‌راند، تا از حمله ارمنستان بپناح ایران جلوگیری کند، و قسمت دوم که از سواره نظام تشکیل میشد تحت فرماندهی سورنا مأمور

۲ - تاریخ ایران باستان.

۳ - تاریخ ایران باستان.

دفع متجاوزین رومی بود .

اما سورنا که بود ؟ سورنا رئیس خاندان سورن ، سپهسالار لشکر ایران بود . طبق سنن اشکانی بعد از انتخاب شاهنشاه بوسیله مهستان ، تاجرا رئیس خاندان سورن بر سر او می گذاشت . بنابراین پیداست که این خاندان دارای ارجی بلند بودند ، و رئیس این خاندان فرماندهی سپاه ایران را بعهدہ داشت . سورن از جهت ثروت و مقام دومین فرد دولت اشکانی بود . و از نظر دلیری و ارزش فرماندهی در ایران کسی بیای او نمی رسید . وی یکی از چهره های درخشان تاریخ ایران است .

مورخین رومی مینویسند : وقتی که او سفر میکرد هزار شتر بار و بنه او را حمل میکردند و دو بیست ارابه حامل حرمرای او بود . گارد محافظ او شامل هزار سوار سنگین اسلحه و تعداد بیشتری سوار سبک اسلحه بود .

تعداد اسبهای اصطبل شخصی او بیش از ده هزار بود ، و هنگام جنگ ده هزار سوار از افراد خود او تجهیز میشد . در جنگ حران سورنا سی ساله بود .

نقشه ماهرانه سورنا وسیله آریام بخوبی عملی گردید ، و سپاه کراسوس پس از گذشتن از فرات در میان صحرای پوشیده از خاک و شن محصور گردید ، و در این هنگام نیروی کراسوس با قوای سورنا مواجه گردید . سورنا در نهایت کاردانی چنان آرایش قوا داده بود که در مرحله اول نیروی ایران بسیار کم و کوچک بنظر میرسید . او صفوف سربازان را عمیق و پشت سر هم قرارداده ، بعلاوه دستور داده بود که سربازان ، بروی لباس رزم خود ردائی ببوشند ، تا در زیر پرتو خورشید کلاه خودها و زره های آنها که بسیار درخشان و صیقلی شده بود معلوم نگردد . پس از آنکه آرایش قوای طرفین انجام گرفت ، بناگاه هزاران طبل و کوس ، با آوای گوشخراش بصدا درآمدند ، و پارتها چنانکه عادت آنها بود با خروشهای وحشتناک رداها را بکناری انداختند ، و از زیر آن برق خودها و جوشن ها چون شعله های آتش درخشیدن گرفت . این روش پارتها سبب ضعیف شدن روحیه دشمن گردید .

در میان این دریای خروشان ، سورنا سردار بزرگ پارت با قدی افراشته و صورتی آراسته و موئی که از میان باز شده بود قرار داشت .

نخستین حمله پارتها بسبب عمیق بودن صفوف رومیها بدون نتیجه ماند . سورنا ناچار چابک سواران را دستور داد که حمله خود را آغاز کنند . هزاران چابک سوار پارتی برومیها حمله برده و باران تیر بر آنها باریدن گرفتند . صفوف درهم فشرده رومیها کار هدف گیری این سواران را آسان ساخته بود . رومیها بامید اینکه بزودی تیر این سواران تمام شده و بجنگ تن بتن خواهند پرداخت ، با دادن تلفات سنگین مقاومت کردند . اما این کار بیهوده بود زیرا سواران پس از اینکه یکدور میدان نبرد را دور میزدند ، از شترهائی که حامل تیر بودند ، تیرهای مورد نیاز خود را تهیه کرده و دوباره وارد عملیات میشدند .

کراسوس ناچار به پسر خود دستور حمله داد ، و او با پانصد سوارگالی و هشت دسته پیاده بحمله تهاجمی پرداخت . چابک سواران پارتی در مقابل او عقب نشستند ، و روی فرار نهادند . کراسوس جوان باین تصور که آنها در حال فرارند بتعقیب سواران پرداخت ، و بزودی صفوف منظم قوای زیر فرماندهی او از هم پراکنده شده و فاصله او از باقیمانده سپاه رومی نیز زیاد گردید .

در همین هنگام بود که چابک سواران ناگهان بازگشته و در میان پرده ای از گرد و خاک که در اثر تاخت و تاز آنها بوجود آمده بود رومیها را در میان گرفتند . مقاومت شدید رومیها با همه شجاعت کراسوس جوان و سواران گالی در برابر حملات شدید پارتها و گرمای طاقت فرسای هوا پایان رسید .

کلیه سربازان رومی کشته یا اسیر گردیدند . کراسوس جوان نیز در اثر اصابت تیرهای پارتی که دارای لبه های برگشته بود ، و پس از فرو رفتن در بدن قابل بیرون آوردن

نبود زخمی شد، و ناچار از میرآخور خود خواست تا شمشیرش را در پهلوی او فرو برد و بدین ترتیب کشته شد.

مرگ کراسوس جوان سبب شد که بقیه نیروی رومی نیز نتواند مقاومت زیادی در برابر حملات قوای پارت کند، در نتیجه پس از پایان اولین روز نبرد قوای کراسوس تقریباً درهم شکسته بود و بجانب سوریه عقب نشست. تنها سیصد نفر از سواران رومی توانستند پس از رسانیدن خبر شکست کراسوس شهر حران از فرات بگذرند. کراسوس نیز خود را بشهر حران رسانید، و بقیه سپاه او روز بعد در بیابانهای خشک بین النهرین از دم تیغ پارتها گذشتند. کراسوس نیز که بقصد فرار از حران خارج شده بود اسیر پارتها شد.

پلوتارک در شرح ملاقات این دو سردار مینویسد:

کراسوس از تپه‌ای که پناهگاه او بود و در محاصره پارتها قرار داشت، بقصد ملاقات با سورنا پیاده پائین آمد. «کراسوس میخواست کس بفرستد تا اسبی برای او آورد، ولی سورنا باو گفت لزومی ندارد پادشاه این اسبرا بشما هدیه میکند، در این لحظه اسبی آوردند که دهنه آن طلا بود.»

و بالاخره در همین دیدار بود که بین ایرانیان و رومیها جنگی در گرفت و همه افسران رومی از جمله کراسوس کشته شدند.

جنگ حران بقیمت جان ۲۰ هزار و اسارت ۱۰ هزار رومی تمام شد^۴. اما افسوس که سورنا سردار بزرگ ایران نیز خود قربانی نتیجه همین جنگ گردید. اگرچه از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست، اما چنین بنظر میرسد که وی بفرمان ارد که از قدرت سورنا بیمناک شده بود از میان برداشته شد.

ماخذ دیگری که درباره اسب و چگونگی اهمیت و تزیینات آن در دوره پارت در دست است کتابی است که تحت عنوان سیاحتنامه فیثاغورث نگاشته شده است.

اگرچه نویسنده این کتاب وقایعی را که نگاشته است مربوط بدوره هخامنشیان دانسته، چگونگی تاجگذاری داریوش را شرح داده است. و مدعی گردیده که خود ناظر تشریفات تاجگذاری داریوش بزرگ بوده. اما آنچه او در خلال نوشته‌های خود آورده دلیل کافی است بر اینکه، این کتاب پس از حمله اسکندر نوشته شده و باید مربوط بدوره اشکانیان باشد.

نویسنده کتاب در حالیکه از مراسم تاجگذاری داریوش بزرگ سخن گفته، در شرح ساختمانهای تخت جمشید مینویسد: «پله بزرگ وسط از دوسوی راه میدهد و بالا رفتن از آن آسان است و دوصفحه مسطح در انتهای این دو پله که اولاً دور و بعد نزدیک میشود تأثیری خوش آیند دارند. این پلکان شخص را بدو سردر که هر یک را حیوانی عظیم‌الجثه و بالدار پاسبانست و بیک جرز تکیه داده هدایت میکنند.»

در قسمت دیگری از کتاب نویسنده سیاحتنامه در حال گفتگو با داریوش چنین نوشته است: «شهر بارها بخواب دیدم بیش از یک قرن گذشته و در مدفن عالی که اکنون عزم ساختن آنرا دارید جای گرفته‌اید. پادشاهزاده بیگانه‌ای جوان از بلاد مغرب بایران آمده، سودای جهانگردی بسر دارد، بتسخیر تمام آسیا قیام کرده سی هزار مرد جنگی مقصود او را کفایت تواند کرد، مانند کورش بابل را مسخر داشته، محتاط نیست، در بجهوحه فتح و ظفر به پرسپولیس رسیده در قصر سلف شما شاید در همین عمارت که امروزه به پی افکندن آن مشغولید. دوستان و همسالان خود را بمهمانی خوانده، زنی بدکاره که او را بیش از همه دوست دارد، در اثناء سرسام باده‌خواری از جای برخاسته دو نیمسوز مشتعل بدست میگیرد، یکی را بعاشق خود میدهد و میگوید پیرو من باش هر دو سوختن قصر شروع میکنند.»

باین ترتیب جای تردید باقی نمیماند که این کتاب پس از آتش‌زدن تخت جمشید بدست

۴ - یکی از نتایج دیگر این جنگ این بود که رومیها از این زمان سواره نظام را در ارتش خود وارد کردند.



نقش برجسته روی سنگ - هنر پارت و پالمیری - پالمیر



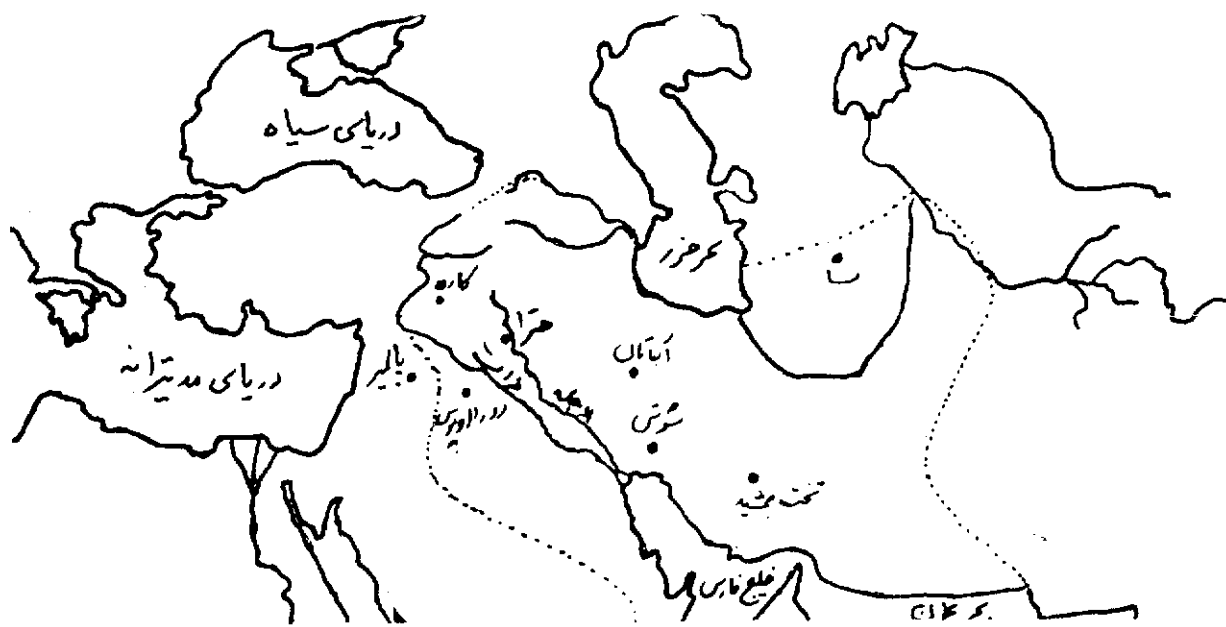
اسکندر نوشته شده است .

تاریخ نگارش این کتاب را باید اواسط دوره اشکانی دانست ، آنچه این موضوع را ثابت میکند شرحی است که در فصل چهارم کتاب زیر عنوان دخمه میترا (مهر) داده شده است . نویسنده در این بخش از کتاب ، چگونگی انجام مراسم ستایش مهر را در دخمه میترا شرح میدهد . باید یادآور شد که رونق آئین مهرپرستی در زمان اشکانیان بوده و این مراسم هیچگونه ارتباطی با هخامنشیان ندارد . بنابراین آنچه اودرباره داریوش بزرگ و مراسم تاجگذاری او نگاشته ، با احتمال زیاد مربوط یکی از پادشاهان اشکانی بوده که وی کوشیده است که آنرا بداریوش بزرگ نسبت دهد . در سیاحتنامه فیثاغورث در موردی چند نویسنده درباره اسب و اهمیت آن سخن رانده است . از آنجمله در فصل پنجم بهنگام توصیف شهر پرسپولیس مینویسد :

«دربار بقصد اقامت در پرسپولیس حرکت کرد ، من نیز همراه بودم . داریوش از اسبان اسطبلهای پادشاه ایران اسبی بسواری من مقرر فرمود که در اثر تربیت معلمین ماهر ، برای رکاب دادن خم میشد . نام اسب فارس بود .»

در همین فصل بهنگام توصیف موكب شاهنشاه می نویسد :

« شاه و درباریان همه سوار بودند ، جامه سپید فراخ که شاه بر روی سلاح پوشیده بود شخص وی را کفایت میکرد . دهانه اسب شاه زر سرخ بود . » باین ترتیب معلوم میشود دهانه اسب شاهان اشکانی نیز مانند پادشاهان ماد و شاهنشاهان هخامنشی از طلا ساخته میشد . هنگامیکه پادشاه اسبی را بعنوان پاداش بکسی میبخشید ، آن اسب نیز دهانه طلا داشت که نشانه اسب سلطنتی بود . این موضوع را در برخورد کراسوس و سورنا دیدیم . در آنجا اسبی را که سورنا



نقشه امپراطوری اشکانی

از جانب ارد بکراسوس هدیه داد دارای دهنه طلا بود .
در دوره اشکانیان نیز مانند زمان هخامنشیان رکاب بکار برده نمیشد ، و برای سوار
وپیاده شدن شاهنشاه یا بزرگان مانند دوره هخامنشی ، کرسی مخصوص بکار میبردند . کرسی
مخصوص شاهنشاه از زرناب ساخته میشد .

نویسنده سیاحتنامه فیثاغورث در شرح ورود داریوش به پرسپولیس می نویسد : « شاه
در اولین میدان عمومی پرسپولیس ایستاد . رسم است شاه در هر شهر بزرگ بخواهد زمانی
اقامت کند ، در آن شهر باید آداب مذهب را بجای آورد . کرسی دار همه جا همراه شاه است ،
برای پیاده شدن داریوش چهارپایه زر تقدیم کرد . » در فصل اول سیاحتنامه ، نویسنده کتاب
از مداوای اسب داریوش بوسیله معی بنام زردشت گفتگو میکند . (نویسنده ، این موضوع را
از یک داستان کهن ایرانی گرفته است که در آن چگونگی مداوای اسب سپاه گشتاسب را بوسیله
زردشت بزرگ ایران شرح میدهد .)

در این قسمت وی مینویسد که ، برای مداوای اسب ، انجمنی در اصطبل شاهی از مغان
وبزرگان تشکیل گردید . « نخست کسی که در این انجمن باریافت من بودم ، جای اسبان پادشاه
ایران چنان نزه ونیکو بود که اگر ارباب انواع جای بهتر از آن برای خود خواستندی بسیار
رنج بردندی ، اسطبلها از معابد باشکوهتر بود . » این نوشته بخوبی اهمیت اسب و چگونگی
نگاهداری از آن را در دوره پارتها روشن میکند .

نویسنده کتاب در شرح تشریفات بخاک سپردن کوروش که شاید بتوان گفت ، آنهم
تشریفات دفن یکی از پادشاهان اشکانی بوده مینویسد : جسد کوروش را برگردونه ای حمل
میکردند . « گردونه چهار مالبند و هشت اسب سپید داشت ، دهانه آنها طلا بود ، سنجهای
کوچک زرین به ستام و یراقشان آویخته بود ، هنگام برخوردن بهم آوازی خوش از آن
برمیخاست . »

باین ترتیب پیداست که در زمان اشکانیان بکار بردن دهنه زرین برای اسبهای سواری ،

وقطعات طلا و نقره برای تزئین قسمتهای دیگر یراق اسب و ارابه معمول بوده است .
از موارد دیگری که اهمیت اسب را در دوزخ پارتها نشان میدهد ، نقش اسب یا سر اسب بر پشت سکه های پارتی است و این نقوش ، درجه اهمیتی را که پارتها برای اسب قائل بودند میرساند . بر بیشتر سکه های پارتی از جمله سکه اشک دوم (تیرداد اول) ، اشک سوم (اردوان اول) ، اشک چهارم (فری یاپت) و اشک ششم (مهرداد اول) تصویر سراسب نقش گردیده است . پادشاهان و بزرگان اشکانی هرگز پیاده راه نمی رفتند و یادرجنگ پیاده نمی جنگیدند . شاهنشاه بهنگام جنگ بر اسب و گاهی هم بر فیل سوار میشد . مرکب شاهنشاه باطلا و نقره بسیار تزئین میگردید . در مواقعی که فرماندهی یا خود شاهنشاه بود در اطراف او نگهبانان مخصوص شاهی میجنگیدند و پادشاه در هنگام سوار پیاده شدن کمک میکردند .
در مورد تزئینات گوناگون اسب متأسفانه بسبب آنکه میزان نقوش موجود ، و بدست آمده پارتی به نسبت سایر دوره های تاریخی ایران بسیار کم است ، پی بردن باین تزئینات واحدی مشکل است .

اما در همان تعداد موجود بویژه نقوش پارتی در بین النهرین ، باین قبیل تزئینات میتوان پی برد .

تزئینات اسبها در دوره اشکانی بر حسب نوع اسب فرق میکرد .
اسبهای جنگی چابک سواران ، معمولاً هیچگونه تزئینی نداشت ، درباره اسبهای سواران سنگین اسلحه نیز گفتگو کردیم .

اما اسبهای سواری در این دوره دارای تزئینات نسبتاً زیادی بود .
گردن کلیه اسبهای سواری را بارشتمه های شامل گویهای کوچک که از فلزات مختلف ساخته میشد تزئین میکردند . تسمه سینه اسب ، شامل نوار چرمی پهن شیاردار بود که با گلهای فلزی تزئین میگردید . این گلها که گاهی شش یا هفت پر ، وزمانی پره های بیشتری داشت . (این گلها را باید دنباله همان گلهای دوازده پر هخامنشی دانست باین تفاوت که ظرافت و زیبایی و هنر هخامنشی در آن دیده نمیشود .) گاهی تسمه پیش سینه دارای تزئیناتی شامل دایره ها و لوزی های مکرری است که ، زنجیروار بدنبال هم نصب گردیده است .

تزئین تسمه پشت اسبها ، معمولاً شامل گلهای مدوری است شبیه آنچه در تسمه جلو بکار میبردند . اما تعداد آنها زمانی کمتر و گاهی بیشتر است . با احتمال زیاد کلیه این تزئینات بویژه در اسبهای سلطنتی و اسبهای سرداران و بزرگان از فلزات قیمتی مانند طلا و نقره ساخته میشده است .

در اسبهای عادی نیز دهنه و تسمه های سروگردن اسبها نیز از تزئین بی بهره نبوده است . متأسفانه سنگ نگاره های دوره اشکانی بسیار کم است ، و آنچه موجود است نیز صدمات بسیار دیده است . بعلاوه ظرافت و دقت سنگ نگاره های دوره هخامنشی را هم ندارد . باین ترتیب آگاهی کامل از وضع ساز و برگ اسبها مقدور نیست . در مورد زین و برگ ، چنانکه نقوش نشان میدهد زین تکامل یافته هنوز وجود ندارد ، و نوعی زین ساده که شاید نمدی باشد علاوه بر جل روی اسب میبنداختند .

اگرچه بطوریکه گفته شد ، بسبب کمی مدارك قضاوت درباره چگونگی زین و برگ در این دوره بسیار مشکل است . اما نمیتوان تصور کرد که جل و برگ اسبها در این دوره عاری از تزئینات بوده بلکه باید چنین گمان کرد که جلها در این دوره نیز مانند دوره هخامنشی از جنس قالبیچه های نقش دار ساخته میشده است .

از لوازم دیگر مربوط با سب كفشك یا نعل است ، که از اختراعات دوره اشکانیان میباشد ، و بکار بردن آن از این زمان شروع شده . اما اینکه نعل اولین بار در ایران یا چین و یا کشور دیگری بکار رفته است روشن نیست . ولی آنچه مسلم است اینکه ، در زمان اشکانیان سم اسبها را با نعل مجهز میکردند .